

بازتاب تاریخی - هنری بازی چوگان در شعر فارسی

الیاس نورایی^۱

ابوذر غفاری^۲

چکیده

بر این باوریم که ادبیات هر ملت یکی از عناصر اصلی هویت‌ساز آن به شمار می‌رود، به همین جهت می‌توان گفت ادبیات فارسی آینه تمام‌نمای فرهنگ و آداب و رسوم این سرزمین است. یکی از موضوعات مورد توجه شاعران ادوار مختلف شعر فارسی، بازی‌های سنتی؛ نظیر چوگان است و شاید بتوان کمتر شاعری را نام برد که واژه «چوگان» در اشعارش وجود نداشته باشد. بازی چوگان از نظر تاریخی در ایران دارای فراز و فرودهایی است، بدین گونه که در دوره صفویه به فراموشی سپرده می‌شود و بعد از سه قرن دوباره احیا می‌گردد. شاید بتوان دلیل این امر را در پیشینه و ریشه این ورزش در ایران نام برد. در متون منظوم شعر فارسی (به خصوص سبک خراسانی) با کاربرد فراوان واژه چوگان رو به رو هستیم و این کاربرد به دو صورت در شعر سبک خراسانی نمود یافته است: هم نشانگر پیشینه تاریخی این ورزش است و هم کاربرد ادبی دارد و شاعر با استفاده از این واژه صناعات ادبی زیبایی؛ نظیر: استعاره، تصویر، تشبیه و کنایه خلق نموده است. نتایج پژوهش حاضر که به شیوه توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای فراهم آمده است، نشان می‌دهد که با تکیه بر شعر فارسی، بازی چوگان خاستگاه ایرانی دارد و با سه صنعت: تشبیه، استعاره و کنایه در شعر فارسی نمود یافته است.

کلید واژه‌ها

هویت ملی، اشعار فارسی، صنایع ادبی، چوگان.

۱. استادیار و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه (نویسنده مسئول) nooraieilyas@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه رازی کرمانشاه

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۶/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۲/۱

مقدمه و بیان مساله

یکی از عناصر هویت ساز در هر ملتی، ادبیات آن است که تنها وسیله رفع نیازمندی‌های روزانه ما نیست بلکه آینه فرهنگ، فکر و هنر ما نیز هست. در ادبیات فارسی، لایه‌هایی از فرهنگ اسلامی - ایرانی نمود یافته است، از جمله می‌توان اشارات شاعران و نویسندگان را به بازی‌های مردمی ذکر کرد. به عبارت دیگر، ادبیات فارسی آینه تمام نمای فرهنگ و آداب و رسوم مردم این سرزمین است.

«هویت ملی پدیده‌ای جدید و موضوعی جهانی محسوب می‌شود که تمامی کشورها به ویژه کشورهای در حال توسعه به دلیل وجود تحولات مداوم اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و جمعیتی در آن درگیر هستند. هویت و ملیت ساختارهایی اجتماعی محسوب می‌شوند» (آندرسون، ۱۹۸۳: ۱۱ به نقل از احمدی ۲۰۰۵). شاعران و نویسندگان از تمام ظرفیت‌های فرهنگ و زبان و آداب و رسوم ایران، استفاده کرده، بخشی از ماده کار خود را از این مجموعه‌ها گرفته‌اند.

یکی از مواردی که توجه خواننده جدی آثار ادبی فارسی را به خود جلب می‌کند، اشاره به بازی‌هایی همچون چوگان، شطرنج و نرد است. این اشارات به حدی است که می‌تواند موضوع پژوهش‌های بسیاری قرار گیرد. شاید بتوان گفت شاعری نیست که اشعارش خالی از این اشارات باشد؛ البته این مسأله به دو دلیل می‌تواند باشد؛ یکی آنکه این بازی‌ها به تدریج جزء بازی‌های عمومی درآمدند - اگر چه در ابتدا مخصوص اشراف و برگزیدگان بودند - و همگان کمابیش با آنها آشنا شدند، خاصه شاعرانی که به علت انتساب به دربارها، بیش تر و پیشتر مجال آشنایی با این گونه بازی‌ها برایشان فراهم می‌شد. دلیل دیگر را باید در سنت‌های ادبی جست؛ از آغاز شعر فارسی، رفته رفته تشبیهات، استعارات و تعبیر مربوط به این بازی‌ها و قواعد آنها در ذهن و زبان شاعران جا باز کرد و شاعران بعدی، حتی اگر خود این بازی‌ها را انجام ندادند، به سبب تتبع در دواوین قدما که نظامی عروضی آن را از لوازم شاعری بر می‌شمارد با این تعبیر و اصطلاحات و استعارات آشنا شدند و در آثار خود به آنها مجال بروز دادند.

اما این اشارات مختص به دیوان‌ها نیست و در کتاب‌های نثر نیز اشاراتی از این دست وجود دارد. کتاب‌هایی؛ همچون: قابوسنامه، سندبادنامه، نفایس الفنون، شطرنجیه علاءالدوله سمنانی - که تعبیر عرفانی شطرنج و مهره‌های آن است - حاوی این اشارات هستند. چندین منظومه نیز با نام «گوی و چوگان» وجود دارد.

از میان انواع بازی‌ها، «چوگان» بیش از بقیه مورد توجه قرار گرفته است. برای شاعران غزل سرا و شاعرانی که عشق، موضوع اصلی اشعارشان است، حالات خاص گوی و چوگان، لطف بیشتری دارد. همچنین در میان شاعران عارف و عارفان شاعر، تسلیم بودن محض گوی و صبر و تحمل او در مقابل سختی‌ها و ضربات چوگان، خالی از لطف نبوده است و آنان، این اطاعت محض را پسندیده‌اند. (ر.ک: کرمی چمه، ۱۳۹۱: ۴-۳). بازی چوگان در ادبیات فارسی الهام بخش بسیاری از اندیشمندان و شعرا بوده و این خود مبین نفوذ این بازی است بحدی که ضرب‌المثلهایی چون «این گوی و این میدان» در این زمینه به وجود آمده است. پژوهش حاضر به شیوه توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای به بررسی تاریخچه بازی چوگان و کاربرد هنری - ادبی واژه «چوگان» در متون نظم ادبیات فارسی (با تکیه بر سبک خراسانی) می‌پردازد، لذا سوالات اساسی‌ای که پیکره پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد این گونه مطرح می‌شوند که:

۱. با تمسک به چه ابزار و دلایلی می‌توان خاستگاه بازی چوگان را ایران دانست؟

۲. نمود بازی چوگان در اشعار فارسی به چه شیوه‌ای است؟

۳. چگونه شاعران ادبیات با بازی چوگان تصویر ساخته و مضمون آفریده‌اند؟

پیشینه پژوهش

در زمینه بازی چوگان و تاریخچه آن پژوهش‌هایی به شرح ذیل انجام شده است، اما پژوهشی که به طور تخصصی به کاربرد شناسی ادبی - هنری واژه «چوگان» در ادبیات فارسی و شعر فارسی پردازد، تاکنون انجام نشده است و به همین دلیل انجام پژوهشی از این دست را لازم دانستیم. برخی از پژوهش‌های انجام شده با موضوعات ذیل در منابع الکترونیکی و کتابها موجود است: آذرنوش (۱۳۹۲) به بررسی تاریخ چوگان در ایران و سرزمین‌های عربی، پرداخته است. که در آن دو ویژگی خاص چوگان، تاریخ و خاستگاه آن و همچنین چوگان در دیگر کشورها را بررسی می‌کند. فاضلی و ریاضی (۱۳۸۹) به تبیین ویژگی‌های نگاره‌های مثنوی گوی و چوگان پرداخته‌اند. متحیدین (۱۳۷۶) به بررسی چوگان در تاریخ ابن بی‌بی پرداخته است. نیرنوری (۱۳۳۹) به بررسی بازی چوگان و سیر تحول آن در ایران می‌پردازد. بهروز (۱۳۴۶) به بررسی‌های تاریخی گوی و چوگان با تکیه بر شاهنامه و قابوس‌نامه پرداخته است. آنوشه (۱۳۷۶) در فرهنگنامه ادب فارسی به بررسی تاریخی و لغوی واژه چوگان و ذکر بسیاری از کنایات چوگانی در اشعار شاعران ادب فارسی پرداخته است. کرمی چمه (۱۳۹۱) به بررسی نمود چوگان در غزلیات حافظ و بسامد چوگان در آن پرداخته است. کرمی چمه (۱۳۹۲) به بررسی نمود چوگان در غزلیات سعدی و بسامد چوگان در آن پرداخته است. همان گونه که مشاهده می‌شود، در هیچ یک از پژوهش‌های مذکور و نمونه‌های دیگر، بازتاب چوگان در ادب فارسی بویژه با تکیه بر سبک خراسانی مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است.

تاریخ بازی چوگان در فرهنگ و شعر فارسی

چوگان یک سنت فرهنگی ایرانی و بخشی از سنن و میراث و هنر ایرانی است که قدمت آن به بیش از ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ سال قبل در این سرزمین می‌رسد، آغاز پیدایش این ورزش به عهد باستان تعلق دارد و نام چوگان نیز از آن دوران به یادگار مانده است. زمینه پیشرفت و ترقی این ورزش از زمان حکومت هخامنشیان شروع شده است. در زمان ساسانیان نیز همانند هخامنشیان ورزش با گوی و چوگان به منظور کسب آمادگی نظامی و سرگرمی معمول و متداول بوده است، حتی در آن زمان میدان‌هایی نیز برای تماشا و برگزاری مسابقات چوگان ساخته بودند که بیشتر مسابقات جنبه اشراف‌زادگی داشت و خسرو پرویز برای تماشای مسابقات می‌رفت.

«چوگان اولین ورزش توپ‌ی و تیمی جهان است و کهن‌ترین ورزشی است که با اسب انجام می‌شود. اصل آن از ایران است. در حدود ۶۰۰ سال قبل از میلاد در ایران شکل گرفت. سنگ نوشته‌ای متعلق به ۶۰۰ سال پیش از میلاد مسیح در موزه بریتانیا وجود دارد که رواج بازی چوگان را میان ایرانیان و تورانیان را نشان می‌دهد» (کرمی چمه، ۱۳۹۲: ۳). قدیمی‌ترین اشاره به چوگان در متون مکتوب، مربوط به کارنامه اردشیر بابکان است که به زبان پهلوی و در قرن دوم و سوم میلادی نوشته شده است. در بخش سیزدهم کارنامه، چوگان بازی در حضور اردشیر و گوی و چوگان زدن هر مزد ذکر شده است. سیاوش پهلوان ایرانی پدر و نخستین قهرمان چوگان است. در یاد تاریخ هیچ مسابقه‌ای پیش از مسابقه سیاوش باتیم ایرانی در برابر افراسیاب و تیم انیرانی انجام نشده است. «این بازی نخستین مسابقه بین المللی میان دو قوم ایرانی و ترک بوده است و می‌توان گفت گزارش فردوسی کهن‌ترین گزارشی است که از یک چوگان قانونمند به دست ما رسیده است» (آذرنوش، ۱۳۹۲: ۱۸).

بازی چوگان در ابتدا عنوانی نظامی و جنگی داشت و سوارکاران ایرانی در آن استعداد اسب‌های جنگی خود را به نمایش می‌گذاشتند. در سال ۵۲۲ قبل از میلاد داریوش اول پادشاه بزرگ هخامنشی در مقابل ساختمان تخت جمشید به تماشای این بازی می‌نشست. زمینی وسیع و سواران اسب‌ها داخل میدان می‌شدند. سواران با چوبی که در دست داشتند به گوی داخل زمین ضربه می‌زدند. سرداران به دو گروه تقسیم شده و هر گروه باید گوی را از میان دو چوبی که در دو سوی زمین قرار گرفته است عبور می‌داد. جنگاوران ایرانی به دلیل مداومت در این تمرین جنگی که به شکل یک بازی جذاب طراحی شده است، از آمادگی بدنی

بالایی برخوردار بودند. توان سواری، شمشیر زنی و رزمجویی، مهارت‌هایی است که در این ورزش تقویت می‌شود (مهرین، ۱۳۳۶: ۱).

«چوگان، بازی شاهان و پادشاه ورزش‌ها نامیده شده است زیرا در میان پادشاهان و بزرگان رواج بیشتری داشت. می‌توان ادعا کرد که چوگان از محبوبترین ورزش‌ها بوده زیرا در هر دوره‌ای البتّه با تغییراتی رواج داشته است. قبل از اسلام و در زمان هخامنشیان و اشکانیان مورد توجه بوده و در عهد انوشیروان، در بخش تعلیمات کودکان طبقات عالی، یکی نیز یادگیری چوگان بود» (کریستین سن، ۱۳۷۹: ۵۴۶). پس از اسلام، چوگان نزد اعراب مسلمان رایج شد و بصورت مغرب (صولجان) نام گرفت. «از جمله سرگرمی‌های رایج خلفای اموی و مردم درباری آن زمان، شکار و چابک سواری و بازی نرد بوده است و احتمال می‌رود اعراب بازی گوی و چوگان را که بعدها محبوب عباسیان شد، در اواخر دوره امویان از ایرانیان یاد گرفتند» (حتی، ۱۳۶۶: ۲۹۴).

دیدگاه‌های مختلف درباره تاریخچه پیدایش بازی چوگان

دیدگاه هرودوت (Herodotus) درباره چوگان و دیگر بازی‌های ایران باستان

هرودوت نویسنده یونانی در مورد تعلیم و تربیت ایرانیان دوره باستان به این نکته اشاره می‌کند که در رأس برنامه‌های آموزشی ایرانیان به فرزندان خود اسب سواری، تیراندازی و راستگویی قرار داشته است و بازی چوگان مانند شکار کردن جزو تعلیمات فنی جنگی برای کسب آمادگی جسمانی و تقویت بنیه نظامی جنگجویان به کار رفته گرفته می‌شد، در ضمن شروع بازی‌های رسمی با تشریفات خاص و ساز مخصوص به خود بوده است.

دیدگاه کاترومر (Quatremere) درباره خاستگاه چوگان

ظاهراً کاترومر اولین نفری بوده که به موضوع خاستگاه چوگان پرداخته و بر ایرانی بودن این ورزش اشاره داشته است. «کاترومر در نخستین دهه‌های قرن ۱۹ م. دریافت که ورزش چوگان در غرب، نه در میان یونانیان کهن، بلکه در بیزانس پدید آمده است، حال آنکه قرن‌ها پیش از تأسیس قسطنطنیه، ایرانیان چوگان بازی می‌کردند» (آذرنوش، ۱۳۹۲: ۱۷).

دیدگاه دیل درباره خاستگاه چوگان

دیل (T.F.Dale) نیز با انجام پژوهش‌های معتبرتر با استفاده از منابع در دسترس بیشتر حدود نیم قرن پس از کاترومر به این نتیجه رسید که چوگان زادگاهی غیر از ایران نمی‌توانسته داشته باشد. «دیل در نخستین سال‌های قرن ۲۰ م. منابع بسیاری را برای بازنگاری تاریخ چوگان بررسی می‌کند و سرانجام اظهار می‌دارد که از دورانی که افسانه و تاریخ درهم آمیخته بودند تا سده ۱۸ م. چوگان در ایران رواج داشته است و ناچار زادگاهی جز ایران نباید داشته باشد» (همان: ۱۷).

دیدگاه لوفر درباره منشأ و خاستگاه چوگان

برخلاف دو دیدگاه فوق لوفر (B.Lauffer) دیدگاهی متفاوت عرضه کرده است. «لوفر، که مانند بسیاری دیگر، در آسیای مرکزی به دنبال ریشه‌های چوگان می‌گردد، نظر نسبتاً متفاوتی عرضه کرده است. وی، پس از نقل نظریه کاترومر، به این نتیجه می‌رسد که در آغاز تاریخ مسیحی، چوگان در میان قبایل ایرانی نژاد آسیای مرکزی تکوین و گسترش یافته است. سپس بازی را از یک سو به پارس بردند و از سوی دیگر به چین، اما مرکز حقیقی چوگان ختن است، زیرا چینیان بارها به تجارت اسب چوگان در این سرزمین اشاره کرده‌اند و فهرست‌هایی از سفارش‌های ایشان برای خرید اسب در دست است» (همان: ۱۹).

دیدگاه شارتییه درباره خاستگاه چوگان و اصل آن در ایران

«از آن‌جا که سرآغاز نوع بازی چوگانی و شکل‌های نخستین و زادگاهش دست نیافتنی است، بهتر است مانند شارتییه (Chartier) به این عبارت بسنده کنیم: حدود دو یا دو هزار و پانصد سال پیش، قبایل آسیای مرکزی که اسب‌های فراوانی داشتند، در بازی‌ها و سرگرمی‌های سواره خود، از چوب و انواع گوناگون گوی نیز استفاده کردند، اما این بازی‌ها یکسره وحشی و بی‌نظام

بود؛ آن بازی گروهی و منظمی که از قوانین نسبتاً روشنی پیروی می‌کند و زاینده تفکر و اراده مردم یک سرزمین است، نخست در ایران پدید آمد و به نقاط دیگر جهان راه یافت». (همان: ۲۰ و ۱۹).

دیدگاه اینوستراتسوف درباره اصلت چوگان به عنوان ورزش ایرانی

اینوستراتسوف (Inostrantsev) در اوایل قرن ۲۰ میلادی، مقاله‌ای در باب فنون جنگی ساسانیان نوشت و در آن به بازی چوگان پرداخت. «در این مقاله به هدایایی که خسرو پرویز پادشاه ساسانی به امپراطور روم داده اشاره شده است که این هدایا عبارت بودند از: یک سینی سیمین و اسب سواران و چوگان و گوی بر روی آن. بسیاری از مستشرقین این هدیه را آغاز آشنایی دنیا با بازی و آفرینش چوگان دانستند». (اینوستراتسوف، ۱۳۵۱: ۲۸) و همچنین گزنفون در مطالعات خود چوگان را متعلق به ایران عهد باستان می‌داند. او در مطالعات خود به ورزش‌های متداول در ایران باستان؛ همچون: چوگان بازی، کشتی‌گیری، اسب سواری، پیاده روی، دو، تیراندازی، پیاده و سوار، زوبین افکنی، شمشیر بازی، پرش و شنا اشاره می‌کند و در مورد اسب و اسب سواری خاطر نشان می‌سازد. که فرا گرفتن فنون اسب سواری، جزئی از قوانین کشوری و لازم بوده است.

ادبیات ما در نخستین گامی که پا به عرصه وجود گذاشت با چوگان همراه بود. شعر کلاسیک فارسی شاعران قدیمی‌تر از رودکی هم دارد اما آن‌ها شاعران چندان مهمی نیستند و چند بیتی هم از اشعار آن‌ها باقی‌مانده در آن‌ها حرفی از چوگان نزده است. اما در قرن سوم و چهارم رودکی اولین کسی است که از چوگان صحبت می‌کند که طرز بیان و الفاظ رودکی درباره چوگان بسیار بلاغی نیست و خیلی معمولی است. «و در این روزگار و بخصوص بعد از دوره نصر دوم بود که چوگان و گوی در غالب استعاره‌ها و تشبیه‌های خیال‌انگیز به درون ادبیات فارسی راه یافت. که واژه چوگان بیشتر در شعر فارسی در هاله‌ای از تشبیه و استعاره گرفتار شده، که بیشتر در حلقه زلف و خال معشوق است که هزار سال بعد شعرای ادب فارسی با تصویر آفرینی به کار برده‌اند» (آذرنوش، ۱۳۹۲: ۱۶۳-۱۶۴).

بعد از این چوگان در ادبیات ما رواج پیدا می‌کند و مخصوصاً به دربار غزنویان که می‌رسیم دیگر حضور چوگان در همه جا دیده می‌شود. سلطان مسعود چوگان باز خوبی بوده و پدر او سلطان مسعود نیز چوگان باز قهاری بوده و دستگاهی برای چوگان داشته‌اند. «در این دوره بسیاری از شاعران در درون داستان‌ها یا مدایح خود به راستی بازی چوگان را ترسیم کرده‌اند و این گونه وصف، از آغاز سده پنجم ق. با فردوسی آغاز می‌گردد و تا اواخر دوره صفوی ادامه می‌یابد و هم چنین از طریق شعرای دربار سلطان محمود، مثل فرخی در می‌یابیم که او چقدر به چوگان علاقه داشته است. وقتی سلطان می‌میرد فرخی یک شعری می‌گوید که در آن یک صحنه در چند بیت درباره چوگان بازی سلطان محمود به تصویر درآمده است. فرخی در این شعر حرف‌های غم‌انگیزی می‌زند و در مرثیه اش خطاب به سلطان می‌گوید برخیز که می‌خواهیم چوگان بازی کنیم سلطان محمود مرده بر روی زمین افتاده و فرخی در بیتی در شعرش می‌گوید:

«خیز شاها که به چوگانی گرد آمده‌اند آن که با ایشان چوگان زده‌ای چندین بار»

(فرخی سیستانی، ۱۳۴۵: ۱۶۶-۱۶۷)

نخستین شاعری که بعد از اسلام از گوی و چوگان در اشعار خود استفاده می‌کند رودکی سمرقندی هست. که واژه چوگان بیشتر در مقام تشبیه و استعاره در کنار گوی به کار آمده است. که آنچه از دیوان رودکی درباره چوگان باقی مانده است چهار بیت زیر است:

به زلف چوگان نازش همی کنی تو بدو ندیدی آن گه او را که زلف چوگان بود

(رودکی، ۱۳۶۸: ۱۴)

در شعر شاعران قدیمی فارسی هم از این کلمه در شعر استفاده شده است. «در اشعار پراکنده قدیم‌ترین شعرای فارسی زبانان که لازار گردآورده است تنها دوبار چوگان ذکر شده است؛ یک بار در شعر ابوشکور بلخی:

بدان که که گیرد جهان گرد و میغ
و دیگر بار در شعر دقیقی:

که من چفته شدم جانا و چون چوگان فروخفتم
گرم بدرود خواهی کرد بهتر رو که من رفتم
(لازار، ۱۳۴۲: ۱۰۲ و ۱۵۹)

بی هیچ گمان و گراف شاهنامه فردوسی مهمترین و معتبرترین اثر زبان فارسی است که ورزش و هنر چوگان در آن آمده و شرح داده شده است. و سیاوش نخستین قهرمان چوگان در سرگذشت جهان است. بسیاری از قوانینی که در شاهنامه فردوسی در مسابقه چوگان آمده هنوز به قوت خود باقی است در ضمن در سرگذشت و یاد تاریخ هیچ مسابقه سیاوش با تیم ایرانی در برابر تیم تورانی میان تیم‌های هیچ دو کشوری انجام نشده است. چوگان از روش‌های رایج در شاهنامه است و از ورزش‌های معمول و مرسوم آن روزگار است ورزشی که امروز هم به حیات خود ادامه می‌دهد چوگان ورزشی عمومی است که گرچه با مطالعه شاهنامه نمی‌توان دریافت که متعلق به کدام ملیت و تبار است اما با توجه به منابع قبلاً از شاهنامه خاستگاه آن سرزمین دُرخیز ادب فارسی است. در شاهنامه ملاحظه می‌شود که ایرانیان، تورانیان و رومیان چوگان بازی می‌کنند و به قوانین آن آشناوند و حتی قوانین آن در نزد همه یکی است به طوری که ملاحظه می‌شود سیاوش و یارانش به راحتی با تورانیان به بازی مشغول می‌شوند بدون اینکه از لحاظ مقررات بازی با اشکال برخورد کنند. و همچنین چوگان بازی است که در تمام دوران شاهنامه یعنی از زمان کیانیان تا پایان دوران ساسانیان رواج دارد در هنگام فراغت و جشن‌ها و... به ویژه در نزد طبقات شهر یاران شده است و در پندها و اندرزا توصیه می‌شود که کودکان را باید چوگان آموخت (آهنچی، ۱۳۶۹: ۲).

در شاهنامه اولین باری که نامی از گوی و چوگان برده می‌شود و در صحنه‌ای سرهای از تن جدا در جنگ بین رستم با سه شاه است که فردوسی آنها را به گوی تشبیه می‌کند و می‌گوید:

بس سرفتاده به میدان چو گوی
که چوگان به زخم اندر آید به روی
(فردوسی، ۱۳۸۴: ۲۸۸)

در شاهنامه سیاوش برای نشان دادن دلآوری و زبردستی خویش در بین تورانیان به مسابقه چوگان روی می‌آورد و با گرسیوز تورانی مسابقه می‌گذارد:

سیاوش ز ایوان به میدان گذشت
گرسیوز آمد بینداخت گوی
به بازی همی گرد میدان بگشت
سپهد پس گوی بنهاد دروی
چو او گوی در زخم چوگان گرفت
هم آورد او خاک میدان گرفتن
ز چوگان او گوی شد ناپدید
تو گفتی سپهرش همی برکشید
(مهرین، ۱۳۳۶: ۱)

از آنجا که چوگان بازی ویژه پهلوانان و آزمون‌های پهلوانی و دلآوری بوده است. باید در متون حماسی بیشتر به دنبال آن بود. در بهمن نامه، سروده حکیم ایرانشاه، ذکری از بازی چوگان آمده. این داستان در بهمن نامه بدین شکل آمده است که هنگام فرار بهمن و پارس پرهیزگار به مصر روزی پارس برای تهیه غذا به بیرون می‌رود و می‌بیند که مردمان دکان‌ها را بسته‌اند و با عجله دارند به جای دیگر می‌روند. پارس از آن‌ها دلیل این کار را می‌پرسد و آنان می‌گویند همانا غریبی و از آیین ما خبر نداری. در این

سه روز، همای، دختر نصر حارث، پادشاه مصر، به میدان می‌آید و «بدین کار هر ساله چوگان زند» و نیزه بازی کند و کسی را یارای بازی با او نیست. پارس به میدان می‌رود و به تماشای هنرنمایی همای می‌پردازد (ر.ک: توسلی، ۱۳۹۲: ۴).

چو چوگان گرفت و بینداخت گوی چنو نامداری کجا باخت گوی
ز چوگان چو گویش بر انداختی ابا گوی همبر همی تاختی
(ایران‌شاه ابی‌الخیر، ۱۳۷۰: ۱۱۷-۱۱۶)

پس از فردوسی، فرخی است که در سبک خراسانی بیشترین اشاره به چوگان دارد، او در لابه‌لای چکامه‌های خود بارها چوگان بازی بزرگان، به خصوص سلطان محمود را ستوده است. مفصل‌ترین قطعه چوگانی دو قصیده‌ای است که در دیوان او در صف چوگان و گوی بازی سلطان محمود آمده است که بیت‌های چهار تا یازده این قصیده به چوگان پادشاه اختصاص دارد:

چوگان زدی به شادی با بندگان خویش چوگان زدن ز خلق جهان مرتوراسزاست
گوی تو را ستاره نیایش کند همی گوید که قدر و منزلت و مرتبت تو راست
من خواهمی که چون تو به میدان شتافتی کان جای جای مرتبت و عزو کبریاست...
(فرخی سیستانی، ۱۳۴۵: ۲۱)

ویس و رامین کهن‌ترین منظومه غنایی باقی مانده ادب فارسی است. «این داستان پیش از آنکه فخرالدین اسعد آنرا به نظم در- آورد میان ایرانیان شهرت داشت. قدیم‌ترین کسی که در دوره اسلامی از این داستان در اشعار خود یاد کرده است ابونواس است» (صفا، ۱۳۸۵: ۳۲۳).

اشارات فخرالدین اسعد گرگانی به چوگان بیشتر در توصیف معشوق است:

در توصیف گیسوی معشوق، از چوگان بهره برده است در این اشارات، گیسوی پر پیچ و خم یار به چوگان مانند شده است:
گهی کرده در و خوبی گل افشان زنخدان گوی کرده زلف چوگان
(فخرالدین اسعد گرگانی، ۱۳۸۹: ۱۷)

در گرشاسب نامه اسدی ردپای چوگان به خوبی ملاحظه می‌شود. او با کلمه چوگان تشبیهات و استعارات نادری ساخته است که در بازتاب واژه چوگان در ادب فارسی الحقی بی‌نظیر است؛ مانند این استعاره نمکین و رنگین چوگان سیمین که استعاره از ماه می‌باشد:

در مقام مدح، برای بیان تسلط و اقتدار ممدوح از اصطلاحات چوگان بهره گرفته است:

به چوگان چو برداشت گوی زرننگ زبیمش بگردد رخ مه ز رنگ
(اسدی طوسی، ۱۳۴۴: ۲۲)

در شعر ناصر خسرو جنبه‌های عقلانی بر احساسی غلبه دارد در لابه‌لای قصاید خود بارها چوگان و گوی پرداخته است. تا جایی که انسان را به گوی تشبیه می‌کند که طمع چوگان و فلک و جهان چوگان باز او را فرتوت و خمیده کرده است. و فریاد بر می‌آورد که از جفای فلک چون چوگان خمیده شده است. و حرص و آز و تعلقات مادی و دنیایی چون چوگانست که انسان را پشت خمیده کرده است. اشارات ناصر خسرو به چوگان چندین نکته را در بر دارد.

ناصر خسرو که در توصیف انسان، از چوگان بهره برده است. در این اشارات انسان در پیچ و خم چوگان که چون طمع و آز و فلک چوگان باز است پیرو فرسوده شده است:

طمعت گرد جهان خیره همی تازد گوی گشته هستی، ای پیر و طمع چوگان
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۳۴۵)

در عرفان هم چوگان دست مایه بسیاری از عارفان بوده است. که در اشعار دوره‌های بعد خواهد آمد. چوگان بیش از بازی‌های دیگر در ادبیات فارسی، مجال بروز و نمود یافته است. این معنی در باب شعرسنایی نیز صدق می‌کند. زیرا وی اسیر عشق است و در ناخود آگاه او عشق غلبه دارد که البته به خود آگاه هم رسیده است. اشارات سنایی به واژه چوگان چندین نکته را در بر دارد.

۱. در توصیف گیسوی معشوق از چوگان بهره برده است. در این اشارات، گیسوی پرپیچ و خم یار به چوگان مانده شده است:

کودکی کان را به معنی در خم چوگان زلف همچو گویی روز و شب گردان نداری ای پسر
(سنایی، ۱۳۶۲: ۸۹۵)

۲. برای بیان مناسبات عاشقانه از چوگان استفاده نموده است. به این ترتیب که عاشق مانند گوی است که اسیر معشوق (چوگان) است و ناگزیر است از اینکه سرگردانی و حیرانی و سختی‌های عالم عشق را تحمل کند:

چون جمال زخم چوگان دیدی اندر دست دوست خویشان راپای کوبان گوی میدان داشتن
(همان: ۴۵۸)

۳. در مقام مدح برای بیان تسلط و اقتدار ممدوح از اصطلاحات چوگان بهره گرفته است:

عقل با آن سراندازی به میدان رخس در خم زلفین او چو گوی در چوگان بماند
(همان: ۱۴۴)

۴. در اغلب اشارات گوی و چوگان هر دو با هم ذکر شده و از میان لغات و اصطلاحات چوگان، تنها چوگان و گوی و میدان به کار رفته است:

در خم چوگان زلف دلبران انداخت هر که با خوبان سواری کرد در میدان عشق
(همان: ۹۱۷)

خاقانی در توصیف دستی توانا دارد و مناظر و صحنه‌های مختلفی را با دقت و جزئیات به صورت مؤثری بیان کرده است. او در اکثر موضوعات شعری طبع آزمایی کرده است و در لا به لای اشعار خود از گوی و چوگان بهره برده است. از ستاره، ماه و خورشید سخن می‌گوید تا جایی که خورشید تابان و فروزنده را به گوی زر مانند می‌کند و آسمان و صبح و ماه را هم در کنار او می‌آورد. و به توصیف و مفاخره و ستایش خود و مهد و حش می‌پردازد. «از اموری که در شعر او برخواننده تأثیر می‌گذارد طرح مسایل عاطفی و احساسی در کشاکش میدان‌های مفاخره و حماسه و هیجان است. مناعتی دارد و از روزگار و آسمان گله مند است» (شمیسا، ۱۳۸۲: ۱۵۰). خاقانی با واژه و ابزارهای چوگانی صور خیال‌های رنگینی را پدید آورده است که او در اشعار خود با کلمه‌ی گوی و چوگان از انواع صنایع مخصوصاً ایهام و تشبیه استعاره و کنایه بسیار استفاده می‌کند تا بتواند دشوار سازی و ابهام آفرینی بکند.

مثلاً در مدح ممدوح خویش چنین می‌گوید:

فراش صدرش هر شمعی بهرچنین میدان گهی چرخ از مه نهر مهی چوگان نو پرداخته
(خاقانی، ۱۳۸۰: ۲۶۶)

خواجه عمر خیام بازی گوی و چوگان تکاپوی در میدان را وسیله و زمینه‌ای برای اظهار نظر در یکی از مشکل‌ترین مباحث فلسفی و دینی که حقیقت معنی قضا باشد قرار داده و می‌گوید:

ای رفته به چوگان قضا همچون گوی چپ می‌خور و راست می‌رو و هیچ مگوی
کانکس که ترا افکند اندر تک و پوی او داند و او داند و او داند
(خیام، ۱۳۷۳: ۱۱۶)

اما در مورد عطار باید گفت: شعر عطار غالباً صوفیانه است. گمان می‌رود که عطار نخستین کسی باشد که اندیشه آثار چوگانی تمثیلی را ابداع کرده است. «در منطق الطیر، در داستان درویش بی‌نوا که عاشق ایاز غلام محبوب سلطان محمود می‌شود، هنوز گوی و چوگان نماد چون و چرای عاشق و معشوق نشده‌اند، اما ماجرای داستان عارفانه او در فضایی چوگانی رخ می‌دهد. همین تقارن هست که احتمالاً شاعران و نویسندگان پس از عطار را به فکر بهره برداری مستقیم از بازی چوگان انداخته است. ماجرای که عطار روایت کرده است، از این قرار است:

درویش بی‌نوا دل در گرو عشق ایاز، غلام، محبوب سلطان محمود، می‌نهد و هر روز برای دیده معشوق به میدان چوگان می‌رود. از شگفتی‌های کار درویش این است که هنگام بازی چشم به گوی می‌دوزد، نه به ایاز. هنگامی که محمود علت را از او می‌پرسد، پاسخ می‌دهد که دل و سر و بلکه همه وجود او همچون گوی دستخوش بوالهوس‌های چوگان عشق است» (آذرنوش، ۱۳۹۲: ۱۷۵-۱۷۴).

اشارات عطار به چوگان، چند نکته را در بر دارد:

۱. در توصیف گیسوی معشوق، از چوگان بهره برده است. در این اشارت، گیسوی پر پیچ و خم یار به چوگان مانند شده است:

بی‌سر و پای از آنم که دلم گوی صفت در خم زلف چو چوگان تو سرگردان شد

(عطار، ۱۳۷۸: ۴۸)

۲. در مقام مرجع، برای بیان تسلط و اقتدار ممدوح (خداوند) از اصطلاحات چوگان بهره گرفته است:

مانند گوی در خم چوگان حکم او در خاک ره مانده هر بی‌سر و پا و سر زیند

(همان: ۱۷۰)

حضرت مولانا در اشعارش چوگان یا خم چوگان نمادی از چوگان مشیت الهی و اراده و خواست الهی، چوگان عشق و محبت و لطف ازلی می‌داند.

آن کس که این چوگان خورد گوی سعادت او برد بی‌پا و بی‌سر می‌دود چون دل به گرد کوی او

(مولوی: ۱۳۸۴: ۷۷۹)

در نزد شاعران غزل سرا و شاعرانی که موضوع اصلی اشعارشان عشق است، حالات گوی و چوگان لطف خاصی دارد. این معنی درباره آثار سعدی نیز صدق می‌کند در غزلیات که بهترین قالب برای بیان حالات عشق است، وی با استفاده از تصاویر و استعارات این بازی سخن خود را بیان می‌کند (کریمی جمه، ۱۳۹۲: ۵).

اشارات سعدی به چوگان چندین نکته را در بردارد:

۱. شیخ شیراز هیچ اشاره‌ای به نحوه انجام دادن بازی و ویژگی‌های فنی آن نمی‌کند. تنها دو بار و آن هم در قالب بیان عاشقانه

و وصف اندام معشوق، به جنس و رنگ گوی و چوگان اشاره می‌کند:

مرد راضی است که در پای تو افتد چون گوی تا بدان ساعد سیمیش به چوگان بزنی

(سعدی، ۱۳۸۴: ۷۱۷)

در بیت بالا و در وصف معشوق و ساعد و بازوی وی به رنگ چوگان اشاره کرده است.

۲. شیخ بیشتر به حالت «گوی» نظر دارد و عاشق را به گوی مانند می‌کند. در این همانندی دو نوع رابطه وجود دارد: یکی

تسلیم بودن و تحمل کردن گوی است که ضربات چوگان را تحمل می‌کند و سعدی به عاشق توصیه می‌کند چون گوی باشد و

صبر و تحمل ورزد:

سر بنه گر سر میدان ارادت داری ناگزیر است که گویی بود این میدان را

(همان: ۵۲۶)

چوگان بیش از بازی‌های دیگر در ادبیات فارسی، مجال بروز و نمود یافته است. این معنی در باب شعر حافظ نیز صدق می‌کند، زیرا وی اسیر عشق است و در ناخودآگاه، او عشق غلبه دارد که البته به خودآگاه هم رسیده است. غزل بهترین قالب برای بیان حالات عشق است و حافظ در غزلیات خویش، هجده بار به بازی چوگان و اصطلاحات آن اشاره دارد. وی با استفاده از تصاویر و استعاره‌هایی که از این بازی می‌سازد، سخن خود را بیان می‌نماید» (کریمی چمه، ۱۳۹۱: ۶).

اشارات حافظ به چوگان، چند نکته را در بر دارد: ۱. در توصیف گیسوی معشوق، از چوگان بهره برده است. در این اشارات، گیسوی پر پیچ و خم یار به چوگان مانند شده است:

ای که بر مه کشی از عنبر سارا چوگان مضطرب حال مگردان من سرگردان را
(حافظ، ۱۳۸۵: ۱۴)

۲. برای بیان مناسبات عاشقانه از چوگان استفاده نموده است. به این ترتیب که عاشق مانند گوی است که اسیر معشوق (چوگان) است و ناگزیر است از اینکه سرگردانی و حیرانی و سختی‌های عالم عشق را تحمل کند:
عشق‌بازی کار بازی نیست ای دل سر بیاز و نه گوی عشق نتوان زد به چوگان هوس
(همان: ۳۶۲)

علاوه بر کارکردهای عامیانه بالا، شاعران فارسی با الفاظ «گوی و چوگان» صناعات ادبی زیبایی نیز خلق نموده‌اند. به عبارت دیگر با مددگیری از این دو واژه به ظرافت‌های ادبی زیبایی دست یافته‌اند. این دامنه صنعت‌سازی در سه محور: استعاره، تشبیه و کنایه پدیدار می‌شود. در اینجا (چون از حوصله پژوهش حاضر خارج است) تنها به اندک نمونه‌هایی از این صنعت‌سازی‌های ادبی اشاره می‌کنیم:

استعاره:

گوی آتشین استعاره مصرّحه از خورشید
خواجوی کرمانی:

این گوی آتشین که بر این طاق چنبری ست گردد ز بوی خلق تو زربینه مجمره
(خواجوی کرمانی، ۱۳۸۳: ۱۱۸)

گوی ذقن استعاره مصرّحه از زنخدان معشوق
محتشم کاشانی:

این چه چوگان سر زلف و چه گوی ذقن است این چه ترکانه قبا پوشی و لطف بدن است
(محتشم کاشانی، ۱۳۸۰: ۳۳۴)

گوی زر، گوی زرین استعاره مصرّحه از خورشید و ستارگان:
مولوی:

گوی زرین فلک رقصان ماست چون نباشد چون که چوگان تویم
(مولوی، ۱۳۸۴: ۶۳۳)

خاقانی:

دامن جاه تو راست پر وز رنگین ز صبح جیب حلال تو راست گوی زر از آفتاب
(خاقانی، ۱۳۸۲: ۱۳۳۵)

انوری:

فرماندهی که در خم چوگان حکم اوست این گوی‌های زر که بدین سبز گنبدست
(انوری، ۱۳۷۶: ۵۱۵)

نظامی:

به تاوان آن گوی زر بر سپهر بسان گوی سیمین که بنمود چهر
(نظامی، ۱۳۹۱: ۲۹۶)

هاتف اصفهانی:

تا به توالی زند صبح بر این خنگ سبز از خم چوگان سیم لطمه بر آن گوی زر
(هاتف اصفهانی، ۱۳۸۵: ۷۸)

اثیر اخسیکتی:

ز مشرق تا به مغرب می دواند دست ابداعش هزاران گوی زرین، گردنای زمردی چوگان
(اثیر اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۲۳۹)

تشبیه:

تشبیه لطافت به گوی یا دل به گوی

سعدی:

ز خلق گوی لطافت تو برده‌ای امروز به خوبرویی و سعدی به خوب گفتاری
(سعدی، ۱۳۸۴: ۵۰۱)

تشبیه حسن به گوی:

ای گوی حسن برده ز خوبان روزگار مسکین کسی که در خم چوگان چو گو بود
(همان: ۶۲۴)

تشبیه حکم به چوگان:

حافظ:

چوگان حکم در کف و گویی نمی‌زنی باز ظفر به دست و شکاری نمی‌کنی
(حافظ، ۱۳۸۵: ۶۵۶)

تشبیه ماه در انحاء و خمیدگی به چوگان

خاقانی:

فراش صدرش هر شهی، بهر چنین میدان گهی چرخ از مه نو هر مهی چوگان نو پرداخته
(خاقانی، ۱۳۸۰: ۲۶۶)

تشبیه کمال به گوی

انوری:

سوار روح به چوگان یای نسبت او ز کوی گردون گوی کمال بر بودست
(انوری، ۱۳۷۶: ۵۱۷)

تشبیه جهان و عالم به گوی

شاه نعمت الله ولی:

ما به عشق او به میدان آمدم گوی عالم در خم چوگان ماست
(نعمت الله ولی، ۱۳۸۱: ۸۳)

تشبیه مراد و آرزو به گوی

شهریار:

پیاده را چه به چوگان عشق و گوی مراد که مات عرصه حسن تو شهسوارانند
(شهریار، ۱۳۶۴: ۲۲۱)

کنایه:

گوی از چیزی یا کسی بردن: کنایه از پیشی گرفتن، سبقت جستن، برتری یافتن در آن
نظامی:

هر که علم بر سر این راه بُرد گوی ز خورشید و تک از ماه برد
(نظامی، ۱۳۹۱: ۴۴)

سعدی:

ای گوی حسن برده ز خوبان روزگار مسکین کسی که در خم چوگان چو تو بود
(سعدی، ۱۳۸۴: ۶۲۴)

اسدی:

قدم کردم چوگان و در خم اوی ز میدان عمرم به سر برد گوی
(اسدی، ۱۳۸۴: ۱۱۶)

نظامی:

سکندر که از خسروان گوی بود عنان را به چوگانی خود سپرد
(نظامی، ۱۳۹۱: ۹۸۴)

حافظ:

ای جوان سرو قد گوئی پیر پیش از آن کز قامت چوگان کنند
(حافظ، ۱۳۸۵: ۲۶۷)

گوی ربودن: کنایه از برتری آمدن، پیشی گرفتن.

ناصر خسرو:

هر که از این راز خبر یافته است گوی ربوده است به نیک اختری
(ناصر خسرو، ۱۳۸۴: ۵۵)

سعدی:

که سعدی که گوی بلاغت ربود در ایام بو بکر بن سعد بود
(سعدی، ۱۳۸۴: ۸۸)

گوی شدن: کنایه از سر به زانو نهادن و به مراقبه رفتن

نظامی:

بر در مقصوره روحانیم گوی شده قامت چوگانیم
(نظامی، ۱۳۹۱: ۵۰)

گوی کشتن: کنایه از سرگردان و شیفته و بی قرار گشتن

مولوی:

عشق مولی کی کم از لیلی بود گوی گشتن بهر او اولی بود
(مولوی، ۱۳۸۳: ۴۵۸)

از خم چوگان بیرون شدن کنایه از رها و آزاد شدن

عطار:

چندان که چو گوی می دوم از هر سوی می نتوان شد از خم چوگان بیرون
(عطار، ۱۳۷۸: ۱۰۲)

به چوگان افتادن: کنایه از اسیر و گرفتار شدن، به دست افتادن و نصیب شدن

سعدی:

به چندین حیل و حکمت که گوی از همگان بردم به چوگانم نمی افتد چنین گوی زنخدانی
(سعدی، ۱۳۸۴: ۸۰۳)

به چوگان کسی یا چیزی گوی بودن: کنایه از مطیع و منقاد کسی یا چیزی شدن، اسیر قدرت کسی بودن.

عنصری:

چو چوگان خمیده است بد گوی ما نباشم به چوگان بد گوی گوی
(عنصری، ۱۳۶۳: ۱۵۴)

نتیجه

چوگان برای اولین بار در شعر رودکی نمایان شده و دامنه این کاربرد تا شعر شاعران معاصر نیز کشیده شده است. چوگان یک ورزش کهن و باستانی ایرانی بوده که زادگاهی غیر ایران را نمی توان برای آن تصور کرد. در تثبیت و تأیید چنین ادعایی ادبیات فارسی نقش بی بدیلی را بازی کرده و گوی و چوگان به طور مکرر در شعر شاعران مختلف ایران نمود یافته است که خود نشان از اهمیت این ورزش در دوره های مختلف تاریخی برای ایرانیان و به ویژه شاعران بوده است که با بازتاب این ورزش کهن در شعر خود موجب ماندگاری و دوام آن در تاریخ ایران شده اند.

در پاسخ به سوال خاستگاه چوگان نیز به این نتیجه رسیدیم که این ورزش باستانی به زعم مورخان و صاحب نظران برجسته، متعلق به سرزمین ایران بوده است؛ با وجود این، در این زمینه بین برخی مورخان نیز اختلاف نظر وجود دارد اما آنچه که از آرای آنها بر می آید این است که اکثر آنها بر ایرانی بودن این ورزش تاکید کرده و در واقع شواهد و مصادیق ارایه شده توسط آنها به ایرانی بودن ورزش چوگان اشاره دارد.

از نظر کاربرد هنری - ادبی چوگان نیز می توان گفت: واژه چوگان به سه صنعت: استعاره، تشبیه و کنایه در شعر شاعران فارسی به کار رفته است ولی دایره کاربرد آن در صنعت تشبیه بیشتر است و به طور کلی، چوگان در شعر اکثر شاعران فارسی مشبه به زلف یار قرار گرفته است. و وجه شبه آن درازی و خمیدگی است، در شعر ناصر خسرو چوگان بازتابی متفاوت تر می یابد و وی انسان را به گوی تشبیه می کند که طمع چوگان و فلک و جهان چوگان باز او را فرتوت و خمیده کرده و فریاد بر می آورد که از جفای فلک چون چوگان خمیده شده است.

منابع فارسی:

۱. آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۹۲)، **تاریخ چوگان در ایران و سرزمین های عربی**، تهران: انتشارات ماهی، چاپ اول.
۲. آهنگی، محمد و نژند، ناصر، (۱۳۶۹)، «چوگان در شاهنامه»، **کیهان ورزشی**.
۳. اخسیکتی، اثیرالدین، (۱۳۳۷)، **دیوان اخسیکتی**، به تصحیح رکن الدین همایون فرّخ، تهران: رودکی.
۴. اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد، (۱۳۴۴)، **گوشش حبیب یغمایی**، تهران: طهوری، چاپ دوم.
۵. انوری ایبوردی، اوحد الدین محمد، (۱۳۷۶)، **دیوان انوری**، با مقدمه سعید نفیسی، به کوشش پرویز بابایی، نگاه.
۶. ایرانشاه ابی الخیر، (۱۳۷۰)، **بهمن نامه**، ویراسته رحیم عقیفی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۷. اینوستراتسفس، کنستانتین، (۱۳۵۱)، **تحقیقاتی درباره ساسانیان**، ترجمه کاظم کاظم زاده، تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب.
۸. حافظ، خواجه شمس الدین محمد، (۱۳۸۵)، **دیوان غزلیات حافظ**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه.
۹. حتی، فیلیپ خلیل، (۱۳۶۶)، **تاریخ عرب**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران: آگاه.
۱۰. خاقانی شروانی، حسان العجم افضل الدین، (۱۳۸۰)، **دیوان خاقانی شروانی**، به کوشش جهانگیر منصور، نگاه.
۱۱. خواجوی کرمانی، کمال الدین ابوعطا، (۱۳۸۳)، **دیوان خواجوی کرمانی**، به کوشش حمید مظهری، خدمات فرهنگی کرمان.
۱۲. خیام نیشابوری، ابوالفتح، (۱۳۷۳)، **رباعیات خیام**، با مقدمه محمد علی فروغی، تهران: انتشارات پر.
۱۳. رودکی سمرقندی، ابوعبدالله جعفر محمد، (۱۳۶۸)، **دیوان رودکی**، به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: صفی علیشاه.
۱۴. سعدی، مصلح بن عبدالله، (۱۳۸۴)، **کلیات سعدی**، با مقدمه و تصحیح محمد علی فروغی، نشر طلوع.
۱۵. سنایی غزنوی، ابوالمجد، (۱۳۶۲)، **دیوان سنایی**، به کوشش مدرس رضوی، تهران: سنایی.
۱۶. شمیسا، سیروس، (۱۳۸۲)، **سبک شناسی شعر**، تهران: فردوس، چاپ نهم.
۱۷. شهریار، محمدحسین، (۱۳۶۴)، **کلیات شهریار**، تبریز: سعیدی.
۱۸. صفا، ذبیح الله، (۱۳۸۰)، **تاریخ ادبیات ایران**، تهران: فردوس.
۱۹. عطار نیشابوری، فریدالدین، (۱۳۷۸)، **دیوان عطار نیشابوری**، به کوشش دلارام پورنعمتی، گلزار.
۲۰. عنصری، ابوالقاسم حسن بن احمد، (۱۳۶۳)، **دیوان عنصری بلخی**، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: سنایی.
۲۱. فخر الدین اسعد گرگانی، (۱۳۸۹)، **ویس و رامین**، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: هیرمند.
۲۲. فرّخی سیستانی، ابوالحسن علی بن جولوغ، (۱۳۴۵)، **دیوان فرّخی سیستانی**، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران: زوآر.
۲۳. فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۸۴)، **شاهنامه فردوسی**، براساس شاهنامه چاپ مسکو، تهران: پیمان.
۲۴. کرمی چمه، یوسف، (۱۳۹۱)، «نمود چوگان در غزلیات حافظ»، **پیام بهارستان**، ش ۱۵.
۲۵. _____، (۱۳۹۲)، «نمود چوگان در غزلیات سعدی»، **پیام بهارستان**.
۲۶. کریستین سن، آرتور، (۱۳۷۹)، **ایران در زمان سامانیان**، ترجمه رشید یاسمی، تهران.
۲۷. لازار، ژیلبر، (۱۳۴۲)، **اشعار پراکنده**، تهران: انجمن ایران شناسی فرانسه در ایران، چاپ اول.
۲۸. محتشم کاشانی، کمال الدین علی، (۱۳۸۰)، **کلیات محتشم کاشانی**، به کوشش عبدالحسین نوایی، جلد دوم، چاپ دوم.
۲۹. مولوی، جلال الدین محمد، (۱۳۸۳)، **مثنوی معنوی**، با شرح جامع کریم زمانی، تهران: اطلاعات.
۳۰. مهرین، مهرداد، (۱۳۳۶)، **گنجینه اطلاعات عمومی**، جاویدان، چاپ دوم.
۳۱. ناصر خسرو، ابومعین، (۱۳۸۴)، **دیوان ناصر خسرو**، تهران: پیمان، چاپ اول.
۳۲. نظامی گنجوی، جمال الدین ابومحمد الیاس، (۱۳۹۱)، **کلیات نظامی گنجوی**، به کوشش و ویرایش کاظم عابدینی مطلق، تهران: انتشارات آدینه سبز، چاپ دوم.

۳۳. نعمت الله ولی، نعمت الله بن عبدالله، (۱۳۸۱)، **دیوان شاه نعمت الله ولی**، به کوشش بهمن خلیفه بناروانی، تهران: طلایه، چاپ اول.

۳۴. هاتف اصفهانی، سید احمد، (۱۳۸۵)، **دیوان هاتف اصفهانی**، از روی نسخه وحید دستگردی با مقدمه عباس آشتیانی، تهران: نگاه، چاپ چهارم.

منابع غیر فارسی:

35. Ahmadi, H.(2005),”**Unity Within Diversity: Foundations & Dynamics of National Identity In Iran**” Critique: Critical Middle Eastern Studies, pp(1-14).





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی